پیشخوان

درباره اثر خواندنی «خاطرات مونس الدوله» ندیمه دربار ناصری

آینه زیستن در حرمسرا

سیروس سعدوندیان

از جملـه منابع اصیل تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر ایران، بی‌هیچ تردید، کمتریـن تعـداد بـه تاریخ اجتماعی مربوط است و از این شمار نیز معدود آثـاری کمتر از انگشـتان دست، به شرح و تفصیل آداب، سـنن و باورهای مردمی پرداخته‌اند.

ماحصل این کمبود آن که ما کم و بیش می‌دانیم که طی دو قرن اخیر بر مـردم این دیار چه رفته اسـت، اما بسیار بسـیار کم می‌دانیم که چگونه زاده شدند، چه سان زیستند و به چه حال از این دیار رفتنـد، فی ما بین زادن و مـردن را چگونه گذرانیدند، بـه چـه چیزهایی باور داشـتند و دلمشغول بودند.

این نقیصه خاصه آن گاه بیشـتر و بیشـتر بارز می‌نماید که در شتاب حوادث تاریخی ۲۰۰ ساله اخیر، به مناسـبت‌هایی که در این وجیزه مجال شماردنشان نیست، آن باورها و دلبستگی‌ها بس زود و در طیفی بسیار وسیع رنگ باخته و امروز روز آن چنان دگرگون گشـته‌اند که تشخیص استحاله سنن دیرسال، دیگر به سادگی میسور نیست.

از شمار آن منابع محدود که اشارت رفت، یکی هم خاطرات مونس‌الدوله، ندیمه و یار انیس‌الدوله، سـوگلی حرم ناصرالدین‌شاه اسـت؛ خاطراتی که سال‌ها پس از سـقوط قاجاریه، در ایام تسنّه ایشان، در شرح مبسـوط باورها و آداب و سنن سکنه دارالخلافه تهران تدوین یافته است.

در سنه ۱۳۴۵ هجری خورشیدی به مناسبتی در مجله «زن روز» آن روزگار، مقالاتی مسلسل طی چهار شماره در مورد زندگی زنان در عصر قاجاریه به طبع رسید. انتشـار این مقالات، خانم مونس الدوله را بر آن داشـت تا خاطرات خود را محض اطلاع معاصریـن از کم و کیف گـذران زنان در زمان قجر بیان دارد. آن خاطرات به طور مسلسل

انیس‌الدوله و عالیه خانم در کنار ناصرالدین‌شاه در حرمسرای دربار

در همان مطبوعه به چاپ رسید و در نهایت نیز به مقالاتی منتهی شد که خاص تشریح وضعیت زنان در عصر مشروطه بود.

قسمت اخیر البته کمتر تازه و در اکثر موارد ذکر گفته‌های پیشین به مناسبت زمانه درج و انتشار این سلسـله مقالات و نیز پاره‌ای از شـعارهای باب طبـع روز، خاصه در مذمـت وضعیت زنان در سنوات پیشـین بود که توسـط نویسنده یا گردانندگان آن جریده، در جای جای اثر افزوده گشـت. در نگاه نخسـت، این شـعارها اضافی می‌نمایند و به هر روی، همین‌هـا نیز حاکی از محتوای فمینیسـم دولتی اواسط عصر پهلوی است و در همین رهگذر، مفید و کارآمد.

در زمـان طبـع و انتشـار اثـر بی‌بدیـل خانم مونس‌الدوله، کم و بیش تمامی نویسندگانی که به تاریخ باورهای عامیانه در این دیار پرداخته‌اند، یکی از ستون‌های اصلی اثر خویش را بر این اثر نهاده‌اند، از آن جمله اسـت اثر گرانقدر اسـتاد محمود کتیرایی در بیان باورهای مردم تهران: «از خشت تا خشت».

اهمیت اثر خانم مونس الدوله و عدم طبع و انتشار آن به صورت کتاب بر آنم داشت که قسمت اعظم آن مقالات را به یـک جای گـرد آورده و بدین صورت که فراروی دارید به طبع سپارد. شماری از مقالات به مناسبت‌هایی که مجال پرداختن بدانها در این مختصر نیست، به‌ناچار از دایره شمول اثر حاضر کنار گذارده شـدند و نهایتاً آنچه خواهید خواند، گزیده گفتارهای خانم مونس الدوله است و حاوی قسمت اعظم آنها.

در تکمیل، توضیح و تشریح بیشـتر بر گفتارها نیز انبوه‌هایی از یادداشـت‌های مبتنی بر منابع نوشتاری اصیل ۲۰۰ ساله اخیر فراهم گردید که به عنوان یک تکملـه در مجلدی جداگانه تحت عنوان «چنین بود رسم سرای...» عن‌قریب به طبع خواهد رسید.

امید آن که این دو مجلد بتواند علاقه‌مندان تاریخ مردمی قرون اخیر ایران را به کار آید.

سناتور عباس مسعودی به اتفاق علی دشتی در کنار محمدرضا پهلوی

مروری بر توجیهات و تناقضات عباس مسعودی در ماجرای جدایی بحرین از ایران

واگذاری شه فرموده!

نیما احمد پور

شاید یکی از سؤالاتی که امروزه پس از مشاهده شرایط کنونی کشور «بحرین» برای هر ناظری ایجاد می‌شـود، چرایی وچگونگی انتزاع این کشـور از ایران اسـت. به عبـارت دیگر جای این پرسش کماکان باقی اسـت که چرا کشور بحرین که در تقسـیمات کشـوری ایـران، به عنوان چهاردهمین اسـتان نامگذاری شـده بود، با استدلال‌هایی سست و قابل مناقشه از ایران جدا شد؟

نوشتاری که پیش رو دارید، ابعاد و زمینه‌های این رویداد را ازسوی یکی از عوامل وکارگزاران شاخص این رویداد باز کاویده است. امید آنکه مقبول افتد.

امروزه بخش زیادی از تاریخ پژوهان، جدایی بحرین از ایران را نمادی از ناتوانی و بی کفایتی رژیم پهلوی در حفظ تمامیت ارضی کشور ایران تلقی می کنند. به واقع این رژیم با همه ادعای خویش در تعلق به ایران و هرآنچه بدان مرتبط است، به گونه‌ای حیرت‌آفرین و با منطقی سخت ضعیف، به جدایی این بخش از خاک ایران رضایت داد. اگرچه این رویداد به شهادت اسناد، به اراده شخص محمدرضا پهلوی منتسب شده است، اما زمینه‌های نرم‌افزاری آن به برخی کارگزاران رژیم شاه واگذار شد که دراین میان نقش «سناتور عباس مسعودی» از مهم‌ترین‌هاسـت. به واقع آنچه عباس مسـعودی در باب علل و زمینه‌هـای انتزاع بحرین از ایران آورده اسـت، می‌تواند همان استدلال‌های شاه و حکومتش درباره استقلال بحرین تلقی شود. این مقال به بررسـی ذهنیت‌های مسعودی درباره موجبات این جدایی اختصاص یافته است. منبع این ذهنیت‌ها نیز کتاب «پیروزی لبخند» یادنامه عباس مسعودی اسـت که پس از مرگ او توسط فرزندش فرهاد مسعودی و از سوی انتشارات اطلاعات منتشر شده اسـت. فرهاد مسـعودی در این یادنامه در پی اسطوره‌سـازی از پدرخویش بوده و سعی کرده هر آنچه در دسـت و زبان دارد، در توجیه واگذاری این جزیره، در فصل مربوطه بیاورد.

اکثریت یافتن اعراب، توجیه یک جدایی

شـاید مروری بر آنچه در پی می‌آید، ما و هر آنکس که امروز قومیت‌های متکثر در کشورها را می‌بیند، از پاسخگویی به توجیهات مسعودی معاف دارد، اما بازخوانی این به اصطلاح استدلال‌ها، برای شناخت جماعتی که امروز برای «مام وطن» مرثیه می‌سرایند، خالی از لطف نیست. مسعودی در سطوری که در پی می‌آید، مواردی را به عنوان دلایل جدایی بحرین از ایران ذکر می‌کند که امروزه هیچ عاقلی آن را محمل جداسـازی بخشـی از خاک خود قرار نمی‌دهد. به عباراتی که درپی می‌آید دقت کنید:

«یکی از مهم‌ترین عواملی که همیشه در موقعیت‌های مختلف دستاویز مخالفان دوستی ایران و اعراب قرار می‌گرفت مسـئله بحرین بود. ایران بحرین را جزو خاک خود می‌دانسـت در حالی که از مدت‌ها قبل بحرین نیز مانند سـایر امارات عربی به صورت یک شیخ‌نشین مستقل اداره می‌شد. ادعای دوستی ایران در مورد بحرین در هر موقعیتی به سوء تفاهم‌ها دامن می‌زد و کسانی که اتحاد و دوستی ایران و کشورهای عربی را مخالف مصالح خویش می‌دانسـتند چنان وانمود می‌کردند که ایران مطامع اسـتعماری دارد و به خاک اعراب چشـم دوخته اسـت. آنها دعوی ایران را نسـبت به بحریـن که متکی بـه مدارک و اسناد مختلف تاریخی بود، نشانه مطامع استعماری می‌دانستند و احساسات اعراب را علیه ایران تحریک می‌کردند». (۱)

فرهاد مسـعودی در باب ضرورت جدایی بحرین از ایران، اینگونه به ارائه استدلال‌های پدرش پرداخته است:

«مدیر اطلاعات در سـفر خود به شیخ‌نشـین‌ها که در سال ۱۳۴۵ انجام گرفت، مطالعات دقیقی درباره بحرین انجـام داد و متوجه حقایقی شـد که گرچه خوشـایند و رضایتبخش نبود، ولی به علت آنکه از واقعیت‌هـای انکارناپذیری سرچشـمه می‌گرفت، می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد. او در مطالعات خود به این نتیجه رسید که جمعیت بحرین که آن زمان ۲۰۰ هزار نفر بود اکثراً از اعراب هستند و ایرانی‌ها که زمانی اکثریت داشتند، در جریان وقایع و حوادث و نیز با گذشت زمان به اقلیت کم‌نفوذ تبدیل شده‌اند. از سـوی دیگر نفت بحرین که موجب رونق بازار آن سرزمین را فراهم ساخته بود، رو به کاهش گذاشته و جمع درآمد آن در سال به ۵۰ میلیون لیره رسیده است. مسئله دیگر که مورد توجه مدیر اطلاعات قرار گرفت صید مروارید در بحرین بود که از قدیم‌الایام بزرگ‌ترین منبع ثروت بحرین محسـوب می‌شد. با نهایت تأسـف و تعجب دریافت به‌واسـطه پیدایش مروارید ژاپنی، بحرین بازار خود را از دسـت داده و این منبع درآمد به‌کلی در بحرین به دست فراموشی سپرده شده است، زیرا به علت نداشتن بازار فروش، صید مروارید در بحرین برای غواصان و سوداگران به هیچ‌وجه مقرون به صرفه نبود». (۲)

واکنش‌ها به زمینه‌سازی برای یک انتزاع

پسر مسعودی در ادامه سخن خویش، خود بدین نکته اذعان دارد که استدلال‌های پدرش درباب واگذاری بحرین با واکنش‌هـای منفی بخش مهمی از جامعه روبه‌رو گشته اسـت، تاجایی که حتی عده زیادی از خوانندگانِ روزنامه مسـعودی، آن را بر نتابیده‌اند. اما آنچه در این میان به کمک عباس مسعودی آمده، همان اراده ذات ملوکانه است!:

«عباس مسـعودی پس از بازگشـت، این مسائل را با صراحت و روشـنی مطرح سـاخت و این واقعیت تلخ را که برای بسـیاری از وطن‌پرسـتان متعصب دردناک و غیرقابل پذیرش بود، تشـریح کرد. طرح این مسـائل که از نظر اولیا و مسئولان امور پوشیده نبود آن روزها برای مردمی که با مسائل بحرین آشنا نبودند خوشایند به نظر نمی‌رسید. حتی بسیاری از خوانندگان اطلاعات که به بی‌نظری و وطن‌پرستی مدیر آن ایمان داشـتند، مایل نبودند این سخنان را از وی بشنوند، اما نمی‌شـد این واقعیت را انکار کرد که ادعـای مالکیت بحرین سـرزمینی که برخلاف تصور تمام امتیازات اقتصادی خود را از دسـت داده و چشـمه‌های نفت آن به پایان نزدیک شده است، نه‌تنها سـودی عاید ایران نمی‌کنـد بلکه متضمن زیان‌های بی‌شماری اسـت. انتشار این حقایق ذهن مردم واقع‌بین ایران را تا اندازه قابل توجهی روشـن ساخت و کسانی را که با شـور و حرارت زیاد مسئله مالکیت بحرین را عنوان می‌کردنـد به تفکر و تأمل وادار کرد. خوشـبختانه شاهنشـاه در سفر خود به هند که در دی‌ماه ۱۳۴۷ انجام شد، ضمن مصاحبه با روزنامه‌نگاران در دهلی که سؤالاتی راجع به بحرین مطرح کردنـد، راه‌حل پسـندیده و دموکراتیکی را پیشنهاد فرمودند و اظهار کردند:

«سیاست و فلسفه ما این است که با اشغال و گرفتن سـرزمین‌های دیگر از طریق زور مخالف هستیم... ایران پیوسته به این سیاست علاقه داشته است که هرگز برای به دست آوردن اراضی و امتیازات ارضی علی‌رغم تمایل مردم آن سامان به زور متوسل نشود. می‌خواهم بگویم اگر مردم بحرین مایل نباشـند به کشور ما ملحق شوند ما هرگز به زور متوسل نخواهیم شد و هر کاری که بتواند اراده مردم بحرین را به نحوی که نزد ما و همه جهان به رسمیت شناخته شود نشان دهد، مورد قبول ماست». (۳)

سفر دوم مسعودی به بحرین برای پیگیری جدایی!

واقعیت این است که جا انداختن ضرورت‌های جدایی بحرین از ایران، با اسـتدلال‌هایی اینچنین سست، کاری نبود که بتوان یک شـبه و با انجام یک سفر و سـخنرانی آن را به ایرانیان تحمیل نمود. آن هم با استدلال‌هایی از این قبیل که چشمه‌های نفت بحرین دارد تمام می‌شـود! در حالی که این کشور تا همین امروز از راه فروش نفت، امور خود را می‌گذراند. از این رو، سودای واگذاری بحرین، بار دیگر مسعودی را به شیخ‌نشین‌های عرب روانه نمود:

«راه‌حل پیشنهادی شاهنشاه تأثیر بسزایی در میان شیوخ و شخصیت‌های خلیج‌فارس گذاشت و آنها را به حل مسئله بحرین امیدوار کرد. شاهنشاه مردم بحرین را در انتخاب وضع سرزمین خود آزاد گذاردند که یا به ایران ملحق شوند یا راه‌های دیگری را برگزینند، از جمله اسـتقلالی مانند سـایر امارات خلیج‌فارس داشـته باشـند. در این موقع مسـئله خلیج‌فارس اهمیت بیشـتری یافته بود، زیرا نیروهای انگلیس از این منطقه خارج شـده بودند. مدیر اطلاعات در اردیبهشـت‌ماه ۱۳۴۸ بار دیگر از شیخ‌نشـین‌های خلیج‌فارس بازدید کرد. او سـفیر حسن نیت بود و در چنان موقعیت حساسـی لازم می‌دانست یک بار دیگر ضمن ملاقات و گفت‌وگو با شخصیت‌های امارات خلیج‌فارس حسـن نیت ایران و افکار بلند شاهنشاه را تشریح کند. او خود درباره این سفر نوشت:

«تحکیم مبانی دوستی ایران و شیخ‌نشین‌ها و آگاهی از نظریات مردم آن سامان پس از اعلام خروج نیروهای انگلیسـی از خلیج‌فارس، یکی از هدف‌هایـم در این مسافرت بود که با شیوخ و شخصیت‌های مهم امارات خلیج‌فارس در میان می‌گذاشتم...».

مسـافرت مدیر اطلاعات به قطر مصادف با کنفرانس شـیوخ امارات شـد که به‌منظور پی‌ریزی فدراسیون سرزمین عربی خلیج‌فارس تشـکیل شده بود. وی در هتل درویش اقامت کرد. عده‌ای از خبرنگاران و عکاسان کشورهای عربی از جمله لبنان، عراق، اردن و مصر در همین هتل اقامت کرده و با کنجکاوی مراقب اوضاع و احوال کنفرانس بودند. اقامت پدرم در هتل درویش و ملاقات‌های وی با شـخصیت‌های قطر موجب انتشار خبری در روزنامه‌های بیروت شـد که آن روزها سر و صدای عجیبی برانگیخت.

انتشـار این خبر از اشـتباه یک خبرنگار لبنانی ناشی شده که نوشته بود سفیر کبیر شاهنشاه ایران در کویت مخفیانه وارد قطر شده و مراقب جریان کنفرانس شیوخ است! او هر روز ملاقات‌های متعددی با شخصیت‌های قطر و سـایر شیخ‌نشـین‌ها انجام می‌دهد و به‌منظور عقیم ساختن کار کنفرانس و ایجاد اختلاف بین شیوخ فعالیت‌های مشکوکی دارد!

خبرنگار لبنانی مدیر اطلاعات را سفیر ایران در کویت تصور کرده بـود و با آنکه او هرگـز پیرامون کنفرانس نمی‌گشت، شکست کنفرانس در روز بعد نظر محافل مختلف را در کشـورهای عرب متوجه این خبر کرد و بسیاری از آنها تصور کردند فعالیت‌های سفیر ایران به نتیجه رسیده و کنفرانس را دچار بن‌بست کرده است! در حالی که شکسـت کنفرانس کوچک‌ترین ارتباطی با ایران نداشـت و مربوط به اختلافاتی بود که شـیوخ عرب بر سر چند مسئله اصولی با هم داشتند. اهم این اختلافات در موارد زیر خلاصه می‌شد:

ریاست فدراسیون با کدام یک از شـیوخ باشد؟ محل تشـکیل فدراسـیون در کجا باشـد؟ هیئـت دولت فدراسیون از کدام شیخ‌نشین‌ها و به چه صورت شکل یابد؟ سیاسـت اقتصادی شیخ‌نشین‌ها در کدام یک از کشـورهای سـاحلی تمرکز یابد؟ قوای نظامی مدافع شیخ‌نشین‌ها در کجا تشکیل شود؟ پارلمان فدراسیون چند نماینده داشته باشـد و نمایندگان بر چه مبنایی میان امارات تقسـیم شـود؟... به هر حال کنفرانس بدون اخذ نتایج قطعی پایان یافت و شورا تصمیم گرفت چهارمین اجلاسـیه خود را بعدها در ابوظبی تشکیل بدهد. شـیوخ خلیج‌فارس متوجه این نکته بودند که ایران مخالفتی با تشکیل فدراسـیون‌های امارات‌های عربی ندارد و تشکیل چنین اتحادیه‌ای را لازم و مفید می‌داند، لکن با شرکت بحرین در کنفرانس تا زمانی که تکلیف این سرزمین روشن نشده مخالف است. امرای سرزمین‌های مزبور میل داشـتند روابط دوستی خود را با ایران برای تأمین آینده خلیج‌فارس حفظ کنند و می‌کوشیدند تاریخ تشکیل فدراسیون را عقب بیندازند تا راهی برای حل مسئله بحرین پیدا شود». (۴)

تعصـب اعـراب بـر ادعای ایـران نسـبت به بحرین!؟

یکی از مهم‌ترین پرده‌های نمایـش واگذاری بحرین، گزارش عباس مسعودی از سفردوم خود به کشورهای عربی است. وی با بافتن آسمان و ریسمان به یکدیگر و نشان دادن حساسیت اعراب بر ادعای ایران نسبت به بحرین، می‌کوشد تا مقصود ارباب خویش از واگذاری را امری لازم و مقبول تلقی کند:

«مدیر اطلاعات پس از دومین مسـافرت خود گزارش مفصلی تحـت عنـوان «خلیج‌فارس پـس از خروج نیروهای انگلیسی» منتشر ساخت و حقایقی را درباره بحرین به آگاهی هموطنان خود رسـانید. وی در این گزارش خاطرنشان کرد:

«در مسافرت اول خود به خلیج‌فارس و تماس با شیوخ و اهالی کاملاً درک کردم تمام مردم ساحل‌نشین خلیج خاصه اعراب نسـبت به ادعای ایران بر بحرین تعصب شدید دارند و احساسـات خود را در حمایت از بحرین مخفی نمی‌کنند و بلندگوهای مغرض هم بر این ماجرا دامن می‌زنند و ایران را استعمارطلب می‌نامند، حملات شدیدی به‌وسـیله رادیو و مطبوعات خود به ایران روا می‌دارند، مـا را متعدی و متجاوز قلمـداد و ملل عرب را نسـبت به ما بدبین می‌کنند و در نتیجه همه مردم آن سوی خلیج در مورد دعاوی ایران با نظر استعماری می‌نگرند و بالاخره تبلیغات خارجی ما را اسـتعمارگر می‌خوانند و تنها مستمسـک و بهانه هـم ادعای ما بر مالکیت بحرین اسـت. اعـراب آن را قطعه‌ای از خاک خود می‌داننـد و عربیت، قومیت و اینگونه مسـائل را پیش می‌کشند و تخم بدبینی را میان مردم می‌پاشند. شیوخ هشت‌گانه خلیج‌فارس نهایت علاقه را به شرکت بحرین در فدراسیون دارند و این امارت‌نشین را هرگز نمی‌خواهند از خود دور سازند، منتها از یک سو به حفظ روابط دوستانه با ایران علاقه دارند و می‌خواهند تمایلات ایران را درباره عدم شرکت بحرین در جلسات کنفرانس رعایت کننـد و از طرفی نمی‌توانند بحریـن را از خود ندانند و اشتراک مساعی نداشته باشند، خاصه این که بسیاری از رجال و شخصیت‌هایی که در شیخ‌نشین‌ها در کارهای حساس وارد هستند تعلیم‌یافته بحرین‌اند، زیرا سـطح فکر، معلومـات، اطلاعـات و تجربیات در بحرین بالاتر از تمام شیخ‌نشین‌هاست، به همین دلیل روشنفکران و شـخصیت‌های بحرینی در تمام امارات جای خود را باز کرده و نفوذ یافته‌اند، حتی در عربستان سـعودی هزارها بحرینی کار می‌کنند. در این صورت چگونه می‌توان گفت شـیوخ خلیج‌فارس فدراسیون تشکیل بدهند که بحرین عضو آن نباشد. فقط مراعات دوسـتی با ایران معما و مشـکلی برای آنهـا به وجود آورده که خوشـبختانه بیانات صریح شاهنشـاه برای حل مشکل بحرین از راه مراجعه به آرای عمومی روزنه امیدی برای آنها باز کرده اسـت. شاهنشاه دوراندیش و مصلح ما که پیوسـته متوجه اهمیت موضوع بحرین بودنـد و به‌منظور احقاق حـق ایران در هـر محفل و مجلسی که صحبت از بحرین می‌شد نماینده ایران را وادار به اعتراض می‌کردند، هر جا حکمران بحرین قدم گذاشت نمایندگان سیاسی ایران را از شرکت در آنجا منع می‌کردند و حتی از پاکستان به خاطر رأیی که به نفع بحرین در یونسکو داده بود سـخت گله فرمودند. همچنین از پادشاه عربستان سعودی به‌واسطه پذیرایی از شیخ بحرین و صدور اعلامیه مشترک سخت ناراضی شدند که بعد به اصلاح و رفع سوءتفاهم گرایید و خلاصه از هیچ‌گونه اقدامی در راه پیشبرد منافع ایران بر بحرین دریغ نفرمودند. اکنون سیاست عمومی جهان و منطقه خلیج‌فارس را به‌خصوص در این موقع که دولت بریتانیا بیرون می‌رود چنین تشخیص دادند که توسل به زور و لشکرکشی برای گرفتن بحرین به هیچ‌وجه مصلحت نیست، کشور پهناور و غنی ما نیازی به گرفتن زمین با زور و جبر ندارد، کشور ما که متجاوز را محکوم می‌سازد بدیهی است خود به تجاوز مبادرت نمی‌ورزد، سیاست مستقل ملی ایران بیش از پیش این روش پسندیده را تحکیم بخشیده و بر مبنای صلح‌خواهی و حفظ روابط دوستانه با همه ملل و تأمین سعادت جوامع دنیا استوار ساخته اسـت و در این صورت جز راه مسالمت‌جویانه طریقـی پیش نخواهد گرفـت و آن مراجعـه به آرای عمومی مردم بحرین به مداخله و نظارت سازمان ملل متحد است...». (۵)

احاله تصمیم به سازمان ملل پس از اتخاذ آن در تهران!

و سرانجام واپسین بخش از طرح جداسازی بحرین از ایران، حواله دادن این اقدام به سازمان ملل متحد برای ایجاد وجهه بین‌المللی برای آن است. واقعیت آن است که تمامی زمینه‌ها برای این جداسـازی، از قبل آماده شـده بود و دخالت سـازمان ملل درآن، بیشتر جنبه صوری و تشریفاتی داشت:

«ایران تصمیم گرفت در این مورد به سازمان ملل متحد که تنها مرجع حل اختلافات بین‌المللی است مراجعه کند و مسـئولیت کسـب تمایل باطنی و آمال واقعی مردم بحرین را به این سازمان جهانی واگذار کند و به این ترتیب مشـکل بحرین را طبق اصول منشور ملل متحد فیصله دهد. بـرای تأمین این هدف مذاکراتی با دولت انگلستان به عمل آمد، سرانجام آن دولت هم این راه‌حل عاقلانه و منطقی را پذیرفت و در نتیجه با دادن اختیارات تام به اوتانت، دبیرکل سازمان ملل متحد از او خواسته شد مساعی خود را برای تحصیل امیال واقعی اهالی بحرین به هر نحوی که صـلاح و مقتضی بداند مبذول بدارد و نتیجه را به شورای امنیت سازمان ملل متحد گزارش دهد، البته به شـرط این که این گزارش مورد تصویب شـورای امنیت قرار بگیـرد برای دولت شاهنشـاهی قابل قبول خواهد بود. دبیرکل سازمان ملل متحـد این تقاضا را با حسـن قبـول تلقی کرد و نماینده تام‌الاختیار خود را در رأس هیئتی برای انجام این مأموریت یعنی تحصیل امیال واقعی مردم بحرین نسبت به سرنوشت آینده آنها به این مجمع الجزایر اعزام کرد. گزارش نماینده دبیرکل سازمان ملل متحد حاکی از آن بود که مردم بحرین میل دارند کشـور مستقلی داشته باشند و خود بر سرنوشت خویش حکومت کنند. به این ترتیب مشـکل بحرین با درایت و روشـنگری شاهنشاه، رعایت اصول دموکراسی و احترام به موازین بین‌المللی حل شد». (۶)

امروزه بخش زیـادی از تاریخ پژوهان، جدایـی بحرین ازایـران را نمـادی از ناتوانـی وبی کفایتی رژیـم پهلوی در حفظ تمامیت ارضی کشور ایران تلقی می‌کنند. به واقع این رژیم با همه ادعای خویش در تعلق به ایران وهر آنچه بدان مرتبط است، به گونه‌ای حیرت‌آفرین و با منطقی سخت ضعیف، به جدایی این بخش از خاک ایران رضایت داد. اگرچه این رویداد به شـهادت اسناد، به اراده شخص محمدرضا پهلوی منتسب شده اسـت، اما زمینه‌های نرم افزاری آن به برخی کارگزاران رژیم شاه واگذار شد که دراین میان نقش «سـناتور عباس مسعودی» از مهم‌ترین‌هاست

عباس مسعودی در کنار شیخ بحرین و وزیر خارجه آن پس از استقلال این کشور از ایران

عباس مسعودی در دیدار با نیکسون رئیس جمهور وقت امریکا

واقعیت این اسـت که جـا انداختن ضرورت‌های جدایی بحرین از ایران، بااسـتدلال هایی اینچنین سسـت، کاری نبود که بتوان یک شبه وبا انجام یک سفر وسخنرانی آن را به ایرانیان تحمیل نمود. آن هم با استدلالهایی از این قبیل که چشمه‌های نفت بحرین دارد تمام می شـود!در حالی که این کشـور تا همین امـروز از راه فروش نفت، امور خود را می گذراند!

پی‌نوشت‌ها:

۱- ر. ک به: پیروزی لبخند، فرهاد مسعودی، انتشارات روزنامه اطلاعات، ص ۲۵۴

۲- ر. ک به: همان

۳- ر. ک به: همان، ص ۲۵۵

۴- ر. ک به: همان، صص ۲۵۷- ۲۵۶

۵- ر. ک به: همان، ص ۲۵۸

۶- ر. ک به: همان، ص ۲۵۹